

# روشنفکران و شبکه‌های مجازی در گفت‌وگو با دکتر سروش دباغ

## دیگر طبقه روشنفکر نداریم

### فضای مجازی همچون شمشیر دو دم عمل می‌کند

منبع: روزنامه اعتماد، روز چهارشنبه، مورخ: ۹۷/۱/۲۹، صفحه اندیشه.

گفت و گو از: محسن آزموده

غیاب سروش دباغ در ایران به واسطه حضور فعالش در فضای مجازی، محسوس نیست. او در تلگرام کانال دارد، صفحه فیس‌بوکش فعال است و خیلی تند و سریع به ایمیل‌هایش پاسخ می‌دهد. گفتارها و نوشتارهایش در وبسایت‌ها و کانال‌های اینترنتی دست به دست می‌شوند و با نشریات و مجلات روشنفکری داخلی ارتباطی مستمر و پررنگ دارد. البته این «حضور فعال» در فضای عمومی، اعم از «حقیقی» و «مجازی» سبب نشده که از کارهای دیگر یک روشنفکر دانشگاهی مثل خواندن و نوشتن و تدریس و سخنرانی و مصاحبه با نشریات رسمی باز بماند. خودش می‌گوید این توفیق را به مدد تنظیم زمان و با تمرین و ممارست کسب کرده. از نظر او فضای مجازی، شمشیری دو دم است، یعنی همانطور که می‌تواند انسان را به کام بکشد و زمان و عمر او را مثل هیولایی سیری‌ناپذیر ببلعد، زمینه‌ساز ارتباطاتی گسترده و هم‌افزا میان اهل فکر و اندیشه است و بنابراین به خود فرد بستگی دارد که چگونه با این امکان انکارناشدنی جهان جدید مواجه شود. او در گفت‌وگوی پیش رو به تاثیر فضای مجازی بر کار روشنفکری می‌پردازد. سروش دباغ، استاد فلسفه اخلاق و پژوهشگر دانشگاه تورنتو در مقطع پست‌دکتر است. او به تازگی کتاب‌هایی در باب فلسفه تحلیلی (با محوریت ویتگنشتاین) و حریم علف‌های قربت (سلوک معنوی در روزگار کنونی) را با انتشارات اچ‌انداس منتشر کرده است.

در ابتدا بفرمایید آیا به نظر شما شکل‌گیری فضاهای جدید رسانه‌ای و گسترش شبکه‌های اجتماعی مجازی در کار روشنفکران تاثیری گذاشته است یا خیر؟

به نظر من این فضای جدید که می‌توان آن را شبکه‌های اجتماعی خواند و در ده سال اخیر پدید آمده است، هم از جنبه مثبت و ایجابی و هم از حیث منفی و سلبی تاثیر گذار بوده است. از جنبه مثبت مجالی را فراهم آورده است تا پاره‌ای از سخنان روشنفکران اعم از گفتار و نوشتار با ابعاد بیشتری در منظر و مرآی مخاطبان قرار بگیرد و منتشر شود. یعنی سخنان آنها را دسترس‌پذیرتر کرده است. در گذشته اگر کسی می‌خواست از آرا و نظرات روشنفکری مطلع شود، یا باید کتاب او را تهیه و مطالعه می‌کرد یا به صورت حضوری نزد او می‌رفت و در محضر او حاضر می‌شد. امروزه به مدد

امکانات فضای مجازی این امر بسیار سهل تر شده است، این امر البته صرفاً اختصاص به محصولات فکری روشنفکران هم ندارد. اما جنبه دیگر این قضیه آن است که به نحوی از مرجعیست (authority) روشنفکران کاسته شده است، زیرا فضای مجازی به مدد شبکه‌های اجتماعی اعم از تلگرام، فیس بوک، اینستاگرام و دیگر شبکه‌های اجتماعی مجال و فضای بحث و تولید و انتشار سخنان را برای افراد متعددی فراهم کرده است. حالا دیگر هر کسی می‌تواند مطلبی منتشر کند و مخاطبانی بیابد. این امر امروزه در هر سطحی با هر کمیت و کیفیتی امکانپذیر شده است. در قیاس با گذشته که چنین مجالی فراهم نبود و تنها مشاهیر و کسانی که صاحب رای بودند، می‌توانستند اندیشه‌ها و آثار خود را منتشر کنند. نکته دیگر اینکه فضای مجازی امری مشترک الورد است و اختصاصی به حضور روشنفکران در عرصه مجازی و شبکه‌های اجتماعی ندارد و به طور کلی از مقتضیات تغییر ساختار جهان پس از بروز و ظهور دنیای مجازی است. بنابراین تنظیم وقت و استفاده از حجم کثیری از مطالبی که تولید می‌شود، هنری است که خیلی مواقع از آن بهره مند نیستیم. حجم کثیر مطالب اعم از مطالب با کیفیت و کم کیفیت یا بی کیفیت تولید می‌شود که گاهی دنبال کردن آنها را به خواندن یک کتاب مشخص بسان گذشته‌ها ترجیح می‌دهیم. یعنی در فضای جدید سرگرمی و جذابیت شبکه‌های اجتماعی آدم را به درون دریایی از مطالب می‌کشد و فرد پس از چندی در می‌یابد که از بسیاری از امور غفلت کرده است. بنابراین با فضای مجازی امکان بسط و نشر اندیشه‌ها فراهم شده است، اما از سوی دیگر ممکن است که آدم درگیر مطالب کم مایه و بحث با دیگران شود و وقتش به هدر رود و این امر اگر در گذشته ممکن بود، اکنون خیلی امکان پذیرتر است.

**اگر کار روشنفکری را گفتن حقیقت از یک سو به جامعه و مردم و از سوی دیگر به قدرت بدانیم، آیا این فضاهای جدید امکان آن را بیشتر فراهم کرده است یا خیر؟ آیا این گستردگی و فراگیری سبب نشده که مردم از یک طرف و قدرت از سوی دیگر هم حساسیت پیشین به نهیب‌های روشنفکران را از دست بدهند؟**

به نظرم این فضاها لزوماً کارکرد روشنفکران را تضعیف نکرده است. بلکه مجالی در اختیار روشنفکران مانند سایر طبقات و گروه‌های اجتماعی قرار داده تا سخنان خود را بیان کنند و این سخنان در ابعاد گسترده‌تری پخش شود. مثلاً افراد زیادی را دیده‌ام که فایل‌های صوتی روشنفکران اعم از روشنفکران دینی و غیردینی را با استفاده از فضای مجازی گوش می‌کنند و ملاحظات شان را برای آن روشنفکران می‌نویسند. در گذشته این امکان فراهم نبود. شخصاً بازخوردهای متعددی دیده‌ام و شنیده‌ام که بسیاری از مخاطبان می‌گویند ما هنگام رانندگی یا پیاده روی این فایل‌های صوتی را گوش می‌کنیم. فکر می‌کنم این مجال در گذشته بدین نحو نبود. البته ممکن است که کار روشنفکری به تدریج از وظیفه‌ای که در آغاز برایش متصور بود، فاصله گرفته باشد و به تعبیر شما تحریر حقیقت فرو بنهد. اگر چنین شود، روشنفکر از وظیفه روشنفکری‌اش عدول کرده است؛ خواه محصولات او در فضای مجازی عرضه و خواه این محصولات صرفاً به شکل سنتی ارایه شود. اما من فکر می‌کنم فضای مجازی مجالی را برای روشنفکران مثل سایر اصناف و گروه‌ها فراهم کرده است و علی‌الاصول از این مجال می‌توان استفاده کرد. فکر می‌کنم در مجموع در کشوری مثل ایران مخاطبان کالاهای فکری و معرفتی با روشنفکران ارتباط برقرار کرده و از محصولات آنها استفاده کنند. این را هم باید در نظر گرفت که

در مختصات اجتماعی و سیاسی کشور ما بخش معتابهی از روشنفکران در داخل کشور نیستند، از این حیث وضع روشنفکرانی که در دهه ۱۳۶۰ کشور را ترک کردند با روشنفکرانی که در دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ از ایران مهاجرت کرده‌اند، متفاوت است. روشنفکران دهه شصتی این امکان را نداشتند، در حالی که این فضاهای مجازی این امکان را پیش پای روشنفکران فراهم کرده است و بنابراین خوب است که هم روشنفکران و هم مخاطبان قدر این فضا را بدانند. البته تصریح می‌کنم که این وضعیت خاص جوامعی چون ما است و گرنه در جوامعی چون کانادا یا جوامع اسکاندیناوی یعنی سوئد و دانمارک به سبب تحولات سیاسی و اجتماعی، کارکرد اجتماعی روشنفکران کم‌رنگ شده است و دیگر طبقه‌ای که ما روشنفکر می‌نامیم، نداریم یا دامنه تاثیر سخنان این روشنفکران کم شده است. به همین خاطر چه در فضای حقیقی و چه در فضای مجازی مخاطبان کمتری دارند. برخی در محافل آکادمیک به کار دانشگاهی مشغول و گروهی اهل ادبیات هستند و رمان می‌نویسند و عده‌ای نیز به کارهای هنری مثل تئاتر و موسیقی و سینما می‌پردازند. اما دیگر آن نوع وضعیتی که روشنفکران در کشوری مثل ما دارند، با اقتضات شرایط آنها سازگار نیست. یعنی در امریکای شمالی و اروپا دوران روشنگری سپری شده است و در نتیجه نیاز اجتماعی به طبقه روشنفکران کمتر است و در نتیجه کارکرد روشنفکران نیز کم شده است.

**به نکته مهمی اشاره کردید و گفتید به دلیل اتفاقاتی که در جوامع توسعه یافته رخ داده، دیگر روشنفکر به معنای کلاسیک نداریم. یعنی فکر می‌کنید دست کم در آن جوامع دیگر دوره روشنفکران سپری شده و دیگر خرمگسی مثل سقراط برای جامعه ضرورت ندارد که در عرصه جامعه هم به قدرت و هم به مردم نهیب بزند و روشنگری بکند؟ آیا ما دیگر به روشنفکرانی هم در عرصه واقعی و هم در فضای مجازی نیاز نداریم که آگاهی‌بخشی کنند؟**

همان‌طور که مستحضرید، امور اجتماعی از خواست و میل و توصیه عمر و زید تبعیت نمی‌کند. شرایط و بسترهای اجتماعی پدید می‌آید و نیازهایی سر بر می‌آورد و افراد و گروه‌هایی به آنها پاسخ می‌دهند و در جامعه کارکرد دارند. به نظر من دوران نوعی روشنفکری که معطوف به آگاهی‌بخشی به تعبیر شماست، با مخاطبان کلان و بسیار در اروپا و امریکای شمالی سپری شده است. این به سبب تحولاتی است که در عرصه‌های فرهنگ و اجتماع و سیاست در اروپا طی چندصد سال رخ داده و در امریکا نیز در بازه زمانی کمتری به وقوع پیوسته است، ضمن آنکه تاریخ امریکا متأثر از تحولات اروپا بوده است. در امریکا پاره‌ای از دولتمردان و سیاستمداران نامدار در ابتدای شکل‌گیری این کشور و نگارش قانون اساسی، متأثر از اندیشمندانی چون دیوید هیوم و دیگران بوده‌اند و مراودات و نشست و برخاست‌هایی با آنها داشته‌اند. بنابراین این دوره در اروپا و امریکای شمالی سپری شده است. چند سال پیش به مناسبت تدریس فلسفه کانت، عصر روشنگری و تاریخ آن را نیز درس می‌دادم و در آن باب مطالعات مفصلی کردم. این دوره خیلی جالب توجه و عبرت‌آموز بود. از حوالی قرن شانزدهم تا اواخر قرن هجدهم تحولاتی در غرب رخ داده و نزاع‌هایی با کلیسا بوده که در نهایت به تدریج کلیسا پس رفته است. در آن دوران چهره‌هایی چون ولتر در فرانسه و پیش از آن اسپینوزایی در هلند بود یا بعداً کانت و هگل در آلمان بودند که تأثیرات اجتماعی گسترده‌ای داشتند. آن دوران سپری شده و در نتیجه و دیگر به آگاهی‌بخشی به بیان شما در سطح اجتماع کمتر پرداخته می‌شود. البته سلبریتی‌ها در غرب هستند و این از مقتضیات و

مختصات جهان جدید است. اما آن سلبریتی‌ها عمدتاً در حوزه هنر و ورزش هستند و مورد اقبال خلاق هستند. اما چنین نیست که ادعای آگاهی‌بخشی داشته باشند یا چنین انتظاری از آنها باشد. در اروپا و امریکای شمالی به نحو اغلیب ورزشکاران و هنرمندان اعم از خوانندگان و بازیگران سینما در جمله سلبریتی‌ها هستند و به آنها توجه می‌شود. اما دیگر نیازی به قشر روشنفکران به آن معنای سابق نیست یا احساس نیاز کمتر شده است. توجه کنید که این بحثی توصیفی است. در کشور ما، در خاورمیانه ما همچنان روشنفکری کارکرد دارد، به سبب مختصات فرهنگی و سیاسی اینجا. البته ما هم شاهد بروز و ظهور گروه یا قشری به نام سلبریتی هستیم و سلبریتی‌ها در جامعه ما هم شامل بازیگران می‌شوند و هم ورزشکاران و هنرمندان و در کنار این دو گروه، برخی از چهره‌های سیاسی هم در زمره سلبریتی‌ها هستند. در حالی که در غرب در حوزه روشنفکری تقریباً چیزی به اسم سلبریتی نداریم. البته برخی سیاستمداران غربی ممکن است سلبریتی شوند، مثل جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا که یک سلبریتی است. اما این پدیده شایع و رایجی نیست و باید نحوه سخن گفتن و ظاهر او را در نظر گرفت. اما بیشتر سلبریتی‌ها متعلق به حوزه هنر و ورزش است. در کشور ما مثل برخی کشورهای خاورمیانه از میان سیاستمداران نیز سلبریتی می‌بینیم. بنابراین این نیازی است که از پایین اقتضا می‌کند. شاید چند ده سال دیگر از این دوره عبور کنیم.

ما زمانی حرف سارتر را گوش می‌کردیم، نه به این خاطر که سارتر گفته است، بلکه به علت استدلالی که مطرح می‌کرد. آیا فکر نمی‌کنید این باعث می‌شود که من قال به جای ماقال اهمیت پیدا کند؟ همچنین آیا فکر نمی‌کنید مثلاً در موضوعی مثل آزار و اذیت زنان که در هالیوود رخ داد، روشنفکران هم ورود کنند و به بیان استدلال‌های خود در این زمینه بپردازند؟ یا در مورد برخوردهایی که با مهاجران می‌شود؟ آیا در مسائلی از این قبیل فکر نمی‌کنید که ورود روشنفکران بهتر است تا یک سلبریتی که صرفاً به دلیل لایک‌های بیشتر سر زبان‌ها افتاده و نمی‌تواند با بیان استدلال عقلانی جامعه را متقاعد کند که راه درست چیست؟

منظورتان در مورد ایران است یا فضای بین‌المللی؟

در هر دو مورد. مثلاً در فضای بین‌المللی دیدیم که یک سلبریتی مثل خانم کاترین دونو اظهارنظرهای احساسی در مورد قضیه آزار و اذیت زنان کرد که به دلیل فقدان استدلال منطقی، مجبور شد عذرخواهی کند.

درست است. من با این سخن شما مخالفت ندارم. علی‌الاصول این اتفاق خواه در ایران یا غرب رخ داده است. در کشور ما روشنفکری کماکان کاربرد دارد و روشنفکران در حوزه سیاست و اجتماع نسبت به مسائل موضع می‌گیرند یا مثلاً فرض کنید در حوزه اقتصاد سیاسی کسی چون آقای محسن رنانی به آسیب‌شناسی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و تاثیرش در حوزه اقتصاد می‌پردازد. البته این به معنای آن نیست که این موضع‌گیری‌ها بدون اشتباه نیست، اما به هر حال این افراد در این زمینه‌ها توانایی و مهارت دارند و در نتیجه احساس مسوولیت و اظهارنظر می‌کنند.

**نکته دیگر درباره برخی آسیب‌هایی است که در حوزه روشنفکری ما وجود داشته است مثل بحث مرید و مرادبازی که متاسفانه در فضای روشنفکری ما خیلی رواج دارد. آیا به نظر شما فضاهای مجازی امکان تعدیل این ویژگی‌ها را فراهم می‌کنند یا باعث می‌شوند که این وضعیت تقویت شود؟**

به نظر من در این زمینه نیز فضای مجازی همچون شمشیر دو دم عمل می‌کند. البته این امر به خود روشنفکران هم بستگی دارد که آیا به این وضعیت دامن بزنند یا خیر. من با وجود آنکه از فضای داخل کشور دور هستم و با استفاده از فضای مجازی وضعیت را رصد می‌کنم، با شما موافق هستم که متاسفانه کم و بیش در میان طبقه روشنفکری ما این نوع مناسبات و روابط جاری شده است و این از اقتضائات جوامع در حال گذار است. برای مثال اجازه بدهید به تجربه شخصی خودم اشاره کنم. من در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی حضور دارم و هم کانال تلگرام دارم و هم در فیس بوک مطلب می‌نویسم. حوزه کاری بنده هم مشخص است، یعنی در زمینه بحث‌های فلسفی و دین‌شناختی و ادبیات پژوهش می‌کنم و می‌نویسم. اما در موارد زیادی به من درباره اختلافات زناشویی مراجعه می‌کنند یا مواردی شخصی از این دست. علت این مراجعات نیز انتظار غیرمطابق با واقع از کسی است که با او به مدد شبکه‌های اجتماعی ارتباط پیدا کرده است. من در عموم این موارد به مراجعان توصیه می‌کنم که به متخصص این امور مراجعه کنند، زیرا من نه مشاور خانواده هستم و نه تخصصی در زمینه روان‌شناسی دارم. بنابراین به طور خلاصه معتقدم این امور از مختصات جوامع در حال گذار است و گرنه در جایی که قشری به نام روشنفکران نباشد، چنین اتفاقاتی هم رخ نمی‌دهد. اما اینکه می‌گویم شمشیر دو دم است، به این معناست که باید دید فرد مقابل چگونه واکنش نشان می‌دهد، آیا به این قصه دامن می‌زند یا خیر؟ بنابراین با شما موافق هستم که این وضعیت وجود دارد و متاسفانه فضای مجازی نیز به آن دامن زده است، زیرا شبکه‌های اجتماعی مجال بیشتری برای این امر پدید آورده‌اند. البته باید در نظر داشت که این امر اختصاصی به عالم روشنفکری ندارد و در دیگر حوزه‌ها نیز این مناسبات و روابط مرید و مرادی هست. بخشی از آن نیز در حوزه روشنفکری به تعبیر اریک فروم به دلیل گریز از آزادی است. یعنی افراد، آن مسوولیتی که متوجه شخصیت بالغ است را بر عهده نمی‌گیرند و مسوولیت‌شان را متوجه این شخص یا آن شخص می‌کنند و با دیگران همذات‌پنداری می‌کنند یا دل‌شان می‌خواهد دیگری به جای آنها فکر کند و تصمیم بگیرد و سخن بگوید. این نوعی عدم بلوغ روانی است. این امر در جوامعی چون ما مجال ظهور و بروز بیشتری دارد. بنابراین عدم بلوغ دماغ و روانی منتج به این روابط ناسالم می‌شود.

**با توجه به همه این نکات مثبت و منفی که ذکر کردید، آیا امکان دارد که روشنفکری ادعا کند که من از این شبکه‌ها استفاده نمی‌کنم و همچنان در کنج عزلت‌م‌نشینم و کار خودم را می‌کنم؟ آیا کسی می‌تواند عمداً از فضای مجازی دوری گزیند و کار روشنفکری کند؟**

علی‌الاصول این امر متصور است. اما فراموش نکنید که این تعبیر «فضای مجازی» رهن است. این فضاها اگرچه اصطلاحاً «مجازی» است، اما در واقع یک واقعیت اجتماعی (social fact) است. به عبارت دیگر سبک (style) زندگی عوض شده است. نادیده گرفتن این فضا به این معناست که فرد نخواهد تحولاتی که در واقعیت رخ داده را ببیند. البته امکان آن هست که به این واقعیت‌ها پشت کرد، اما نمی‌توان گفت که چون «مجازی» است، پس امری زاید است.

## علی‌الاصول کسی که به این واقعیت توجه نکند، آیا می‌تواند ادعا کند روشنفکر است؟

امکانش هست و می‌تواند چنین ادعا کند و بگوید من به نحو سنتی با جامعه ارتباط برقرار می‌کنم. اما قاعدتا نفوذش کمتر می‌شود. البته باز هم می‌تواند بگوید که همین را می‌پسندم و سبک سنتی ۱۵ سال پیش را در پیش می‌گیرم، یعنی اندیشه‌هایش را در قالب مقالات و کتاب منتشر یا سخنرانی کند. یعنی مشابه علی شریعتی در دهه ۱۳۵۰ خورشیدی فعالیت روشنفکری کند، منتها در قد و قواره خودش. بنابراین چنین امری متصور است، اما تأثیرش کمتر می‌شود، زیرا بافتار جامعه عوض شده است. مطابق آمار رسمی تلگرام در ایران بالغ بر ۴۰ میلیون کاربر دارد، بنابراین فضای مجازی یک واقعیت اجتماعی با کارکرد است و اطلاق عنوان مجازی به آن را نباید به معنای امر عرضی در نظر گرفت. روشنفکر کسی است که این واقعیت را بشناسد. البته آسیب‌شناسی این فضا هم مهم است، زیرا چنان که گفتم این فضا می‌تواند به سطحی شدن آدم‌ها دامن بزند و ایشان را از کار عمیق و جدی بازدارد. اما این تنها آسیب‌شناسی مربوط به وقت‌شناسی درست است. اما ندیدن این فضا درست نیست، زیرا فضای مجازی امری اجتماعی است که خود را به زندگی ما حلقه کرده است و افراد مطابق با آن روابط شان را در عرصه اجتماع تدبیر می‌کنند. به همین خاطر گفتم که تعبیر مجازی رهن است. اما تنظیم رابطه و آسیب‌شناسی آن اهمیت دارد. شخصا سعی می‌کنم ساعاتی از شب و روز را از این فضا دور بمانم و به کارهای خودم اعم از خواندن و نوشتن مشغول باشم. اما ساعاتی را به آن اختصاص بدهم و مقالات و نوشته‌های خوبی که بعضا هست را دانلود کنم و بخوانم و نسبت به آنها واکنش نشان بدهم. البته اینها کارهایی است که نیاز به ورزیدن و برنامه‌ریزی دارد و در این فضا کار آسانی نیست. اما علی‌الاصول آدم می‌تواند خود را تنظیم کند. به نظرم این مواجهه رهگشا و کارآمد با این فضا است، نه نادیده گرفتن آن.

**در پایان می‌خواستم به تجربه شخصی خودتان اشاره کنید. شما روشنفکری هستید که هم فضای قبلی را تجربه کردید و هم در فضای جدید چنان که اشاره کردید، فعال هستید. ارزیابی شخصی شما از کاری که انجام می‌دهید چگونه است؟ مزایا و معایب این فضا برای خودتان چه بوده است؟**

مشخصا در هفت سال اخیر که ایران نیستم، حدود شش سال و نیم است که در این شبکه‌های اجتماعی فعالیت کرده‌ام، هم در فیس بوک و هم در تلگرام. در اینستاگرام شخصا فعالیت ندارم، البته اوایل فعال بودم، اما بعد دیدم که وقت زیادی می‌گیرد و حتی پیام‌های آن را هم نمی‌خوانم. اما در فیس بوک و تلگرام فعالیت می‌کنم. ایمیل و اسکایپ هم که از زمره امکان‌های فضای مجازی است که از آن استفاده می‌کنم و بیشتر روابط شخصی‌ام را با آنها پیگیری می‌کنم. فکر می‌کنم حضور در این فضاها برای من آمیزه‌ای از برکات و معایب بوده است. یعنی از طریق این فضاها با مخاطبان وسیعی ارتباط داشته‌ام و ایشان ملاحظات همدلانه و انتقادی‌شان را به من منتقل کرده‌اند. از این نظرات استفاده کرده‌ام. پاره‌ای از افراد هم از سر خشم، تعبیر تیز و تند به من و خانواده‌ام نسبت داده‌اند که سعی کرده‌ام آنها را نادیده بگیرم و خوشبختانه بر من اثر نگذاشته است. به آسیب‌شناسی آن نیز به طور ضمنی اشاره کردم. شخصا در برهه‌ای احساس کردم که این فضا گاهی روی من تأثیر سوء گذاشته است. همانطور که می‌دانید این فضا انسان را در کام می‌کشد. بنابراین بعد از مدتی سعی کردم وقتم را تنظیم کنم. از این بابت خرسندم که مدتی است که توانسته‌ام، مطابق برنامه‌ریزی‌ام وقتی را در طول روز و هفته به این امور اختصاص بدهم و باقی وقت را به کارهای شخصی بپردازم. زیرا نحوه صرف وقت بسیار اهمیت دارد. زمان،

مهم‌ترین سرمایه‌ای است که ما در طول زندگی داریم و متأسفانه مثل هوا کمتر متوجه اهمیت آن هستیم. به تعبیر سعدی: عمر برف است و آفتاب تموز/ اندکی ماند و خواجه غره هنوز. در مقام نصیحت نمی‌گویم، بلکه به لحاظ وجودی عرض می‌کنم این تعبیر را باید جدی گرفت، یا این تعبیر حافظ را باید در نظر داشت که: هر وقت خوش که دست دهد مغتم شمار/ کس را وقوف نیست که انجام کار چیست// پیوند عمر بسته به مویست هوش دار/ غمخوار خویش باش غم روزگار چیست. به نظرم می‌رسد این تعابیر را تا حدودی مزه مزه کرده‌ام و به همین سبب متناسب با آن سلوک شخصی و اجتماعی‌ام را تنظیم کرده‌ام. دایم نیز به خودم این تذکر را می‌دهم. به هر حال در این فضا تنظیم کردن و پیش رفتن کار ساده‌ای نیست. اگر شخص به داد خودش نرسد، وقتش مصروف می‌شود و ممکن است ماه‌ها گذشته باشد و فرد یک مطلب جدی نخوانده باشد. اما مجالی که فضای مجازی به عنوان یک امر واقع اجتماعی فراهم آورده را نیز نباید فراموش کرد. من پاره‌ای از بازخوردها (feedbacks) از مخاطبان خصوصاً از شهرهای دورافتاده ایران یا هم‌زبانان افغان یا در کردستان عراق یا ایرانیانی که در کشورهای دیگر هستند، دریافت کرده‌ام که شگفت‌انگیز است. قبلاً این مخاطبان را نداشتم و این بسیار مغتم است. ضمن آنکه دریافته‌ام که ما افراد مستعد و هوشمند فراوانی داریم که دلمشغولی‌های جدی معرفتی و وجودی دارند و متأسفانه در عرصه اجتماع از شهرت برخوردار نیستند، اما دیدگاه‌های حکیمانه‌ای دارند و تاملاتی دارند. من از نظرات این افراد بسیار استفاده کرده‌ام و آموخته‌ام. برای من این ارتباط صرفاً به مدد این شبکه‌های اجتماعی به وقوع پیوسته است. این مجال قبلاً نبوده است. بنابراین سویه مثبت این فضاها فراخ‌تر شدن جهان آدمی است. صادقانه به عنوان کسی که در فضای عمومی فعالیت می‌کند عرض می‌کنم که وقتی با این مخاطبان مواجه می‌شوم، دلگرم می‌شوم و نمی‌توان این اتفاقات خوب را نادیده گرفت.

### اینترنت با مغز ما چه می‌کند؟

نیکلاس. جی. کار (متولد ۱۹۵۵ م.) نویسنده آمریکایی در زمینه فناوری، کسب و کار و فرهنگ است. مشهورترین کتاب او «میان‌مایگان: اینترنت با مغز ما چه می‌کند؟» در سال ۲۰۱۱ با استقبال گسترده‌ای مواجه شد. این کتاب موضوعاتی را که کار، پیش‌تر در مقاله‌ای با عنوان «آیا گوگل ما را احمق می‌سازد؟» دنبال کرده بود، بسط می‌دهد و تأثیرات و پیامدهای اینترنت بر مغز انسان را تشریح می‌کند. به باور کار، اینترنت رسانه‌ای مبتنی بر فاصله‌گذاری و تعلیق است و روش مطالعه مردم و فرآیند پردازش اطلاعات توسط آنها را دگرگون ساخته است. کسب حکمت تنها از طریق مطالعه عمیق و تمرکز پدید می‌آید؛ امری که به باور کار، در فضای آنلاین یافت نمی‌شود. کار مدعی است که تحقیقاتش را زمانی شروع کرد که متوجه تغییراتی در توانایی‌اش در تمرکز شد. او در یک مصاحبه در این باره گفته است: «داشتم یک کتاب یا یک مقاله بلند می‌خواندم و بعد از مطالعه دو صفحه، مغزم می‌خواست کاری را بکند که وقتی آنلاین هستم: ایمیل را چک کنم، روی یک لینک کلیک کنم، چیزی را گوگل کنم، از یک صفحه به صفحه‌ای دیگر بپریم». این حواس‌پرتی مزمن به تعبیر کار، حتی بعد از خاموش کردن کامپیوترهای مان، ما را رها نمی‌کند. کار توضیح می‌دهد که «روانشناسان و دانشمندان علوم عصبی کشف کرده‌اند که مغزهای ما، حتی در بزرگسالان بسیار خمیری هستند». «آنها خیلی انعطاف‌پذیر هستند و در سطح سلولی با کارهایی که می‌کنیم، تطبیق می‌یابند و بنابراین هرچه بیشتر اینترنت گردی و سطحی‌خوانی کنیم و مطالب را در اینترنت مرور کنیم، بیشتر بر نحوه تفکرمان تأثیر می‌گذارند». نویسنده در این کتاب

مدعی است که بنابه تحقیقات صورت گرفته «مطالعه آنلاین» عمق و ژرفای بسیار کمتری از مطالعه صفحات چاپی فراهم می‌آورد. بنابراین از آنجا که مطالعه آنلاین یک پدیده نسبتاً متاخر است، نسلی از خوانندگان در حال شکل‌گیری هستند که عادت کرده‌اند همه‌چیز را به شیوه آنلاین با اقتضائات آن مطالعه کنند. کار مدعی است که در نتیجه گسترش این شیوه مطالعه، آدم‌ها توانایی‌شان را برای «شیوه تفکر تامل‌برانگیز و با تعمق و با طمانیه» از دست داده‌اند. او می‌گوید تحقیقات نشان می‌دهد، همچنان که آدم‌ها در انجام هم‌زمان چند کار بهتر شده‌اند، «خلاقیت‌شان در تفکر کمتر شده است». کار، حتی ظهور اینترنت را «نه فقط یک پیشرفت فناورانه، بلکه یک پسرقت انسانی» می‌خواند. حواس‌پرتی و سطحی‌نگری از دید کار، فاجعه‌آمیزترین پیامدهای گسترش اینترنت و فضای مجازی است. اما برای کاستن از این نتایج ناخواسته، قطعاً می‌توان راهکارهایی جست، مثل کاهش زمان استفاده از اینترنت، روی آوردن به روش‌های سنتی مطالعه و تفکر، تمرین تمرکز و... مهم‌تر از همه اما آگاهی به این نکته اساسی است که نیکلاس کار در کتابش بدان متذکر شده است، اینکه اینترنت صرفاً ابزاری نیست که بتوان با آن به هر روشی که خواستیم، مواجه شویم. بلکه پیشاپیش قالب‌ها و روش‌هایی را فراروی ما می‌گذارد و شیوه‌های تفکر ما را صورت‌بندی می‌کند. آگاهی از این شیوه‌های صورت‌بندی اندیشه، شاید راهی برای برون‌رفت از سطحی‌نگری و میان‌مایگی باشد.